

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکالات استاد محترم بر کلام مرحوم شهید صدر

فرمایشات مرحوم شهید صدر (رضوان الله تعالی علیه) را ملاحظه فرمودید. عمده، قسمت اخیر کلامشان بود که گفتند هر خطابی مقید به عدم اشتغال مکلف به ضد مساوی یا اهم است. اینجا چند نکته به ذهن می‌رسد که عرض می‌کنیم.

اشکال اول:

نکته‌ی اول: از يك طرف ایشان ادعا می‌فرماید که این تقیید و قید، قید ارتکازی و بدیهی عرفی است و از طرف دیگر برای این قید برهان اقامه می‌کنند. ایشان برهان خلف اقامه کردند که اگر این قید نباشد و اطلاق باشد یعنی مولی بخواهد هر دو ضد را اراده کند مستحیل. یا در فرض اشتغال به اهم، مهم را اراده می‌کند که این هم خلاف مفروض است. شما که می‌فرمائید این قید بدیهی است چطور برای این مطلب برهان اقامه می‌کنید؟ و خود اقامه‌ی برهان کشف از این می‌کند که این قید، قید بدیهی نیست.

اشکال دوم:

نکته‌ی دوم: ایشان در برهان فرمودند اگر این قید نباشد یا مولی هر دو را اراده می‌کند که جمع بین ضدین است فهو مستحیل. شق دوم این است که «و إن كان هو صرف المكلف عن ذلك المزاحم فهو خلف فرض». قسمت دوم به نظر من مخدوش است. اگر اطلاق اراده می‌شود، یعنی هر دو را که جمع بین ضدین می‌شود. اگر بگوئیم یکی را اراده می‌کند در فرضی که اشتغال مزاحم دارد بگوئیم یا این مجعول است یا آن مجعول است، این هم تعارض می‌شود.

شما این برهان را می‌آورید بر اینکه مسئله‌ی تزاحم را درست کنید. در جایی که ملاک‌ها مساوی باشد این احتمال وجود دارد بگوئیم شارع می‌گوید من دست از يك جعل برمی‌دارم. چرا بگوئیم هر دو مجعول است و هر دو فعلیت دارد؟ برهان این طرف قضیه را اثبات نکرد که اگر يك طرف اهم باشد درست است. جایی که اهم باشد مولا می‌گوید این بر تو واجب می‌کند در صورتی که مشغول به اهم نشوی، ولی باز همین جا راه برای تعارض بسته نیست. یعنی اگر شارع می‌گوید يك واجب با اهم مزاحمت پیدا کرد، دست از مجعول اولی برمی‌دارم به طور کلی یعنی همان شبیه قانون تعارض. بنابراین برهانی که ایشان اقامه کرد مخدوش است.

به بیان دیگر يك اشکال این است که بگوئیم وقتی ما به ارتکاز عرفمان مراجعه می‌کنیم چنین چیزی را نمی‌بینیم یعنی بلا فاصله بگوئیم شارع چنین اراده‌ای کرده ثانیاً اگر بدیهی است چرا برهان اقامه می‌کنیم و ثالثاً خود این برهان اشکال دارد، این برهانی که

اقامه کردند بر چنین قیدی قابل قبول نیست.

اشکال سوم:

نکته‌ی سوم: وقتی به عقل مراجعه می‌کنیم عقل برای هر تکلیف یک چیز را بیشتر درک نمی‌کند. می‌گوید امتثال این تکلیف منوط به این است که مکلف فی نفسه بر این تکلیف قدرت داشته باشد که از آن تعبیر به قدرت تکوینیه می‌کردند. اما اینکه بگوئیم یک قدرت شرعیه داریم که طبق بیان ایشان عقل آن را می‌فهمد یعنی بگوئیم عقل ادراک می‌کند که شارع خطابش را لباً مقید به عدم اشتغال به ضد مساوی کرده در حالیکه این از قوانین تزام است.

یعنی بعد از اینکه تزام را مسلم گرفتیم و گفتیم این دو دلیل عند الشارع من قبیل المتزامین است، عقل می‌گوید هر کدام مقید به عدم اشتغال به دیگری یا به عدم اشتغال به اهم است، ولی اینکه بگوئیم هر دلیلی، هر خطابی چنین قیدی دارد و عقل آن را ادراک می‌کند به نظر ما صحیح نیست. عقل می‌گوید اگر این دو دلیل ثابت شد هر دو مجعول بالفعل‌اند و هر دو را مولی از تو اراده می‌کند یعنی شد متزامین آن وقت بیا من راهکار به تو می‌دهم که اگر یکی اهم بود آن را انجام بده، اگر یکی مساوی با این بود در فرض المساوی تو نسبت به آن واجب اول، من دیگر تو را عاصی نمی‌دانم ولی «این هذا من القدرة الشرعیة».

قدرت شرعیه مثل اینکه فرض کنیم در باب حج شارع یک استطاعت خاصی را قائل باشد. اگر شارع نحوه‌ی خاصی از قدرت را در خطابش اخذ کند این می‌شود قدرت شرعیه. و الا ما می‌رویم سراغ عقل، عقل غیر از قدرت تکوینیه‌ی فی نفسه بر فعل هیچ چیز دیگری را ادراک نمی‌کند! ظاهر فرمایش ایشان این است که عقل دو چیز را ادراک می‌کند: (1) قدرت تکوینیه (2) عقل می‌گوید شرع گفته باید این قید را بیاوری.

ما اصلاً چنین چیزی را نمی‌پذیریم. عقل می‌گوید بعد از اینکه این دو متزام شدند، راهکار این است که یکی مقید به عدم دیگری باشد و این باز برمی‌گردد به همان قضیه‌ی شرط اول که ترتب باشد. ما از اول عرض کردیم غیر از شرطیت ترتب در باب تزام هیچ چیز دیگری نباید در میدان باشد. اگر عقل قبل از مسئله‌ی تزام مثل قدرت فی نفسه بگوید من ادراک می‌کنم هر خطابی مقید است به عدم اشتغال بضد المساوی أو الایهم گفتیم به شرط دوم، ولی ما می‌گوئیم عقل چنین ادراکی ندارد چون حاکم در باب اطاعت، عصیان عقل است. بعد از تزام دو دلیل عقل می‌گوید هر کدام مترتب بر ترک دیگری است و در نتیجه این برمی‌گردد به همان شرط اول، ما غیر از این وقتی تحلیل عقلی می‌کنیم چیز دیگری نداریم. پس نتیجه‌ی اشکال دوم ما این شد که اولاً چیزی به نام قدرت شرعیه نداریم قدرت این عقل است و ثانیاً قدرت شرعیه با تحلیلی که ما کردیم برمی‌گردد به همان شرط اول که ترتب باشد و ما نیازی به این شرط نداریم.

چطور می‌شود که بگوئیم شارع این واجب را مقید به عدم اشتغال واجب دیگر کند حال آن‌که غالب ملاکات در اختیار مردم و عقل نیست. یعنی از هزار تا تکلیف شاید 20 تا را هم نتوانیم تشخیص بدهیم این ملاکش مساوی با آن است آن اهم است یا این اهم است. بعد یک فرض نادری که دارد اینکه ما بیائیم کل خطابات شرعیه را اینطور بگوئیم، این معنا ندارد. ما اساس فرمایش ایشان را بهم زدیم، یعنی اینکه ایشان آمده شرط دومی به نام قدرت شرعیه درست کرد با این اشکالاتی که عرض کردیم به نظر من اگر تأمل بشود روشن می‌شود که مجالی برایش نیست.

این اشکالاتی که راجع به کلام مرحوم شهید صدر عرض کردیم و واقعاً وقتی انسان به کلمات مرحوم شهید صدر مراجعه می‌کند می‌فهمد که چقدر این عالم جلیل القدر فکر کرده و زحمت کشیده است. در دوره‌ی معاصر واقعاً یکی از متفکرین برجسته در علم اصول، مرحوم شهید صدر (رضوان الله تعالی علیه) است و ما باید قدر دان تفکرات اینها باشیم. بالآخره بعد از اینکه ما فرمایش ایشان را بیان کردیم ولو به عقل ناقص خودمان رد کردیم، چه بسا ایشان اگر الآن حیات داشتند به راحتی جواب ما را

می‌دادند ولی چقدر برای پختگی اصولی و علمی خودمان لازم است و مسئله را برای ما روشن می‌کند.

مطالبی پیرامون حادثه انقلابی 19 دی شهر قم

به مناسبت این ایام و اتفاقات اخیر، چند مطلب را عرض می‌کنم.
اولین مطلب؛ پیرامون حادثه نوزده دی قم است که مبدأ انقلاب بود.

این اتفاق در اوایل طلبگی ما بود که در آن صحنه حضور داشتیم و واقعا زمان عجیبی بود.

بعد از اینکه در روزنامه اطلاعات، به امام(رضوان الله تعالی علیه) اهانتی شد، حوزه علمیه واقعا منقلب شد. طلبه‌ها آرام و قرار نداشتند و بی‌اختیار بودند و از این خانه به آن خانه می‌رفتند، به سراغ مراجع می‌رفتند تا تکلیفشان را روشن کنند و این به حادثه نوزده دی قم منجر شد که راهپیمایی و شهدای نوزده دی را در پی داشت و بعد هم در شهرهای دیگر ایران ادامه پیدا کرد و الحمدلله به پیروزی انقلاب منتهی شد.

اولا خود نوزده دی از برگهای زرین افتخار حوزه علمیه است. یعنی کسانی که در خیابان آمدند، طلبه‌ها و روحانیون بودند و مردم هم به آنها ملحق شدند. این مطلبی است که باید به آن توجه داشته باشیم.

نکته دوم فرمایشات بسیار مهم و ارزنده رهبری معظم انقلاب است که دیروز در دیدار با مردم قم، بیانات خیلی مفصلی را هم نسبت به قم و هم نوزده دی و هم نسبت به جریان‌های اخیر و اغتشاشات بیان کردند.

واقعا انسان وقتی در این بیانات دقت می‌کند، می‌بیند که ایشان در ریز تمام قضایا هستند و اطلاع کامل بر همه قضایا دارند. این اقتداری که امروز برای نظام هست که آمریکا هم می‌داند و این را فهمیده است که نمی‌تواند در مقابله با این نظام، توطئه‌هایی ایجاد کند، همان‌طور که رهبری فرمودند: اگر بار دیگر هم شما بیاید سرتان به سنگ خواهد خورد، این مسئله خیلی مهمی است.

مجموعه‌ی نظام، روحانیت، مردم و در رأس همه رهبری، در مقابل استکبار، محکم حرف می‌زند و بی‌اعتنا به تهدیدات آنهاست و عدم تزلزل در مقابل اینکه اگر یک عده‌ای را فریب دادند و آنها در کشور و حتی در شهر قم شعارهایی دادند، این نظام کالجیل الراسخ است. کالجیل الراسخ بودن نظام در بیانات ایشان برای ما کاملا مشهود بود.

این توجه و اعتقاد خاصی که ایشان نسبت به مردم دارند، ریشه‌اش در خود امام(رضوان الله تعالی علیه) است. از برجستگی‌های مرحوم امام این بود که این مردم را به خوبی شناخته بود. مردم با همه مشکلات و اعتراضات و اشکالاتی که دارند اما پای انقلابشان ایستاده‌اند. این مردم دیگر نگاه نمی‌کنند ببیند که ما درست در مسیر حرکت می‌کنیم یا نه؟ اینها پای انقلابشان محکم ایستاده‌اند، انقلابشان را دست اجنبی و بیگانه نخواهند داد و اهداف شهدا را به خوبی دنبال می‌کنند.

به این جهت نیز ما باید توجه داشته باشیم که مردم این‌طور هستند. همین مردم که اگر وقتی که به ما می‌رسند اگر در اثر ناراحتی، اهانتی هم بکنند، این رفتار مقداری در اثر تبلیغات گسترده‌ای است که علیه روحانیت وجود دارد، تبلیغات علیه روحانیت بسیار زیاد و عجیب است. یکی از محورهای اصلی ماهواره‌ها و شبکه‌های خارجی این است که به انحاء و اقسام راهکارهایی که بلد هستند مردم را به روحانیت بدبین کنند و روحانیت را از چشم مردم بپندازند.

البته مقابله با این مسأله مستلزم این است که روحانیت مراقبت کند و نگذارد در میان خود روحانیت اختلاف ایجاد شود و یکی

از اهداف دشمن این است که در میان خود روحانیت حاضر در صحنه و روحانیت انقلابی اختلاف ایجاد کند که خود این یک بحث مفصلی دارد و یک درد جداگانه‌ای است.

بالاخره به اختلاف مراتب، همه قبول دارند که الان هیچ طلبه‌ای نیست که اگر از او سؤال کنند که این نظام به عنوان یک نظام امامت، نظام اهل‌بیت، نظام شیعه، آیا نبود آن بهتر از بود آن است؟ هرگز تصور نمی‌کند که جوابش مثبت باشد.

قطعا بودن این نظام، موجب تقویت شیعه است و قطعا بودن این نظام، موجب این است که شیعه عظمت پیدا کند.

نکته‌ای که لازم است نسبت به آن توجه داشته باشیم این است که تبلیغاتی که برای به انحراف کشاندن شیعه از مسیر واقعی خودش انجام می‌شود اینقدر فراوان است که برای انسان بهت‌آور است. بگونه‌ای که امسال در بعضی از عزاداریها راهکارهایی را دشمن پیاده می‌کند و پیاده کرد، که هر انسان عاقلی اگر دقت کند می‌بیند نتیجه این کارها این می‌شود که همین جوانی که برای امام حسین (علیه السلام) سینه می‌زند، یک‌روز همین جوان به امام حسین (ع) اهانت می‌کند و هدف اینها همین است.

اینکه هم مراجع و هم رهبری معظم راجع به تحریفات عزاداری تذکر دادند، این مسئله ساده‌ای نیست و بایستی نسبت به آن تأمل کرد و حرکت‌هایی که انجام می‌شود که شیعه اصیل را منحرف کند، یعنی همان شیعه که به تبع ائمه (ع) نسبت به اهل سنت باید مدارا کند، شیعه‌ای است که ائمه (ع) توصیه کرده‌اند که شیعه باید روابطش با بقیه مسلمین از جمله اهل سنت را حفظ کند. اما الان در بخشی از شیعه افکاری به وجود می‌آورند که تقابل ایجاد کنند.

این مسئله ایجاد افتراق بین شیعه و سنی از توطئه‌های بسیار خطرناک دشمن است و متأسفانه ما هم خیلی به آن توجهی نداریم و آن را در مسائل سطحی تمام می‌کنیم و حال آن که فوق اینهاست و عمقش خیلی بیشتر از اینهاست.

اگر توطئه‌های اینها کنار هم چیده شود، به خوبی این نتیجه بدست می‌آید که آنها می‌خواهند کاری کنند که این جوان که خودش با عشق و علاقه زیر علم امام حسین (ع) سینه می‌زند، همین جوان به یک مخالف تبدیل شود.

آنها دنبال ایجاد اختلاف در روحانیت هستند، در صدد ایجاد اختلاف و انحراف در شیعه هستند. دشمن به شدت برای هدف خود تلاش می‌کند. حالا اگر این نظام نبود، چه کسی می‌توانست در مقابل اینها بایستد؟ ما با چه قدرتی می‌توانستیم در مقابل اینها بایستیم؟ در این حرف واقعا مبالغه نیست که اگر این نظام نبود، اثری از اسلام در ایران که نبود، در این چهل سال معلوم نبود که در این کشورهای دیگر هم از اسلام چیزی باقی مانده باشد.

با این هدفی که یهود و صهیونیسم دارد و آن را دنبال می‌کند، بر هر انسان و طلبه و روحانی‌ای، حفظ این نظام لازم است. همه مراجع ما می‌گویند که امروز حفظ این نظام واجب است، آنهایی که مرجع هستند و فقیه به معنای کلمه هستند، یکی از آنها یافت نمی‌شود که بگوید این نظام باید از بین برود و مخالفت با آن لازم است، یا بگوید بود و نبودش یکی است. لذا حفظ نظام لازم است.

ما این قدرت را پیدا کرده‌ایم که به راحتی توی دهن آمریکا می‌زنیم.

ما؛ یعنی کل مجموعه، نظام، روحانیت، مردم و رهبری. این مجموعه آمریکا را مستأصل و زمینگیر کرده، لذا باید قدر نظام، رهبری و مردم را نیز بدانیم.

مسئولین نیز همان‌گونه که رهبری معظم فرمودند گرچه برای حل مشکلات مردم تلاش می‌کنند و گرچه آسان هم نیست، ولی بایستی تلاششان را بیشتر کنند و نگذارند که مردم تحت فشار قرار گیرند. شرایط به گونه‌ای است که مردم متحمل فشارهای زیاد

اقتصادی هستند و مسئولین نیز باید بیشتر رعایت کنند.

یک بلیه‌ای را دولت نهم و دهم آوردند به اسم یارانه، که من همان زمان در تلویزیون در بحثی که به طور زنده هم پخش شد عرض کردم که ما روایاتی داریم که اگر انسانی نگاهش به دست دیگری باشد، این می‌شود «کَلَّ بر دیگری» و در دین می‌گویند که این آدم ملعون است.

گفتم این دولت آمده است و هفتاد میلیون جمعیت را کَلَّ بر خودش کرده، این با فرهنگ دینی ما اصلاً سازگاری ندارد.

ولی آن زمان تمام کارشناس‌ها و همه و همه تعریف کردند و گفتند که باید این باشد و پیاده هم شد و امروز ببینید که کشور به کجا رسیده است! آن زمان می‌گفتند که بخشی از این گرانی‌های آب و برق و گاز را می‌خواهیم صرف عمران کنیم. صرف کدام عمران شد؟! قبل از یارانه‌ها این قبوض و اینها متعارف بود، یکدفعه سیر صعودی پیدا کرد و دیگر نمی‌توان با آن کاری کرد.

این اشتباهات بوده و باید دولت چشمش را باز کند و بار بر روی دوش مردم نگذارد و مسئله تولید را با سفارشات که رهبری معظم انقلاب مکرر در این ایام کرده‌اند توجه نماید.

من در آخر این نکته را متذکر می‌شوم که باید بر وجود چنین رهبری، چنین مردمی، چنین حوزه‌ای، و چنین روحانیتی، شاکر باشیم.

این مطلب را هم عرض کنم که ناظر به کلامی است که در طلعه بحث عرض کردم و آن اینکه یک اهانت به مرحوم امام، نوزده دی را به وجود آورد، اکنون حوزه ما را چه شده که امروز یک طلبه کم‌سواد، در فضایی مجازی نسبت به بزرگان حوزه اهانت می‌کند و کسی به او حرفی نمی‌زند؟ این برای انسان خیلی دردآور است.

ما باید حد خودمان را حفظ کنیم. برای حوزه ما ضایعه است که این طلبه کم‌سواد در فضایی مجازی نسبت به یک بزرگی که از بزرگ دیگری در پیام حمایت کرده است، با کمال وقاحت بنویسد معلوم شد که فصوص الحکم خواندن هم عرفان نمی‌آورد، باید عارف به زمان بود.

آیا ما روایت نداریم که «مَنْ أَهَانَ عَالِماً فَقَدْ أَهَانَ نَفْسَهُ فَقَدْ أَهَانَ اللَّهَ فَمَصِيرُهُ إِلَى النَّارِ»^[1]!

این روایت‌ها کجا رفته؟ ببینید کار حوزه به کجا کشیده می‌شود؟!

البته از کسی که بزرگانی همچون شیخ انصاری و آخوند خراسانی را همین‌طور به باد اشکال و ایراد می‌گیرد، این کار بعید نیست، ولی چرا در حوزه کسی نیست با چنین افرادی مقابله کند؟! چرا باید اینقدر عادی باشد که ما این حرف قبیح را بخوانیم و از کنارش رد شویم؟

یک اهانت به مرحوم امام در آن زمان حوزه را تکان داد، این بزرگان حوزه به عدد انگشتان یک دست نیستند و آن وقت یک فرد این چنینی جرأت کند به آنها اهانت کند. واقعا برای ما خیلی دردآور است.
إن شاء الله خداوند تبارک و تعالی حوزه را حفظ کند و همه ما را هدایت کند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

